

روزگار بعثت و پس از آن

تولد پیامبر اسلام را حدود ۵۷۰ میلادی دانسته‌اند زمانی که هنوز انوشیروان زنده بود و آوازه‌ی فتوحات او در برابر رومیان زبازند مردم آن روزگار بود. پس از انوشیروان هرمز به پادشاهی رسید و از سال ۵۹۰ نیز خسرو پرویز پادشاه شد و حدود ۳۸ سال حکومت کرد. بنا بر این بعثت پیامبر در سال ۶۱۰ میلادی در اواسط سلطنت خسرو پرویز در امپراتوری ایران بود. واژه‌ی امپراتوری یا شاهنشاهی، یعنی حکومتی که بر ملیت‌ها و اقوام گوناگون حکومت می‌کرد.

روم امپراتوری دیگری بود که در برابر ایران قرار داشت. این دو قدرت جهانی قرن‌ها بود که گاهی با هم در صلح بودند و اغلب در جنگ و ستیز. از این جهت مناطقی که میان این دو امپراتوری قرار داشت بخشی دست نشاندۀ و تابع روم می‌شدند و بخشی دست نشاندۀ و تابع ایران. مهمترین این مناطق که اغلب تابع ایران بود حکومت‌های محلی عرب زبان بودند که در حیره (کوفه‌ی کنونی) قرار داشتند و به ملوک لخمی شهرت داشتند، اینان اگر چه مسیحی و ظاهراً از فرقه‌ی نسطوری بودند اما با دربار ایران که در طیسفون (بغداد کنونی) بود آمد و شد داشتند. حکومت محلی دیگری که قبلاً با رومی‌ها ارتباط داشتند به نام غسانیان بود که آنان نیز عرب زبان و مسیحی بودند و در نواحی سوریه کنونی سکونت داشتند.

اگر چه حجاز بر کنار از سلطه‌ی ایران و روم بود در عین حال چندان دور از ذهن نیست که اخبار این دو امپراتوری از سوی همین دو حکومت محلی به حجاز هم می‌رسید.

نقل است که نعمان بن منذر - حاکم حیره - هر سال کاروانی از بازرگانان به بازار عکاظ می‌فرستاد.^۱ وی همزمان با سلطنت خسرو پرویز بود و با دربار ایران روابط نزدیکی داشت. همچنین پیامبر از همان روزگار جوانی که بازرگانی پیشه کرده بود به مناطقی از شام که اعراب مسیحی حضور داشتند رفت و آمد داشت ظاهراً در این سفرها راهبی از فرقه‌ی نسطوریان نیز دیداری با وی داشته است و بارقه‌ی نبوت را در سیمای محمد تشخیص داده بود.^۲

مسیحیت با گرایش نسطوری، حدود دویست سال پیش از بعثت و از اوایل قرن پنجم میلادی شکل گرفته بود، نسطوریوس اسقف قسطنطنیه بر این اعتقاد بود که نمی‌توان برای مسیح ماهیتی الهی در نظر گرفت و نمی‌توان او را فرزند خدا دانست.

۱ - الطبقات الکبری / ترجمه، ج ۱، ص: ۱۱۷

۲ - همان ص: ۱۱۹

همچنین نسطوریوس واقعه‌ی به صلیب کشیده شدن عیسی را باور نداشت. سرانجام در شورای عمومی سوم که در شهر افسس^۱ به سال ۴۳۱ میلادی تشکیل شده بود اکثریت علمای مسیحی علیه نسطوریوس رای داده بودند. بعدها که پیامبر مبعوث به رسالت شد آراء نسطوریوس نیز تا حدودی مورد تایید قرآن قرار گرفت.

چند سالی به بعثت پیامبر مانده بود که آشوب و خلل به دستگاه سلطنت ایران راه یافته بود و مهمترین علت آن را غرور و ندانم کاری‌های خسرو پرویز دانسته‌اند. این خلل و آشوب را فردوسی در شاهنامه به تفصیل آورده است.^۲ از ندانم کاری‌های خسرو پرویز یکی هم کشتن متحد دیرین ایران نعمان بن منذر حاکم محلی حیره بود (۶۰۴ میلادی) که جنگ ذی‌قار و شکست خسرو پرویز از اعراب حیره را در پی داشت. در این هنگام هنوز بعثت پیامبر اتفاق نیافتاده بود. این شکست را می‌توان یکی از مقدمات فروپاشی ایران شمرد.

هنگام بعثت قبایل حجاز هر کدام خدایان ویژه‌ی خود را داشتند و افراد هر قبیله پیروزی و شادمانی خود را از خدای قبیله خود می‌دانستند نزد او توسل می‌جستند، راز و نیاز می‌کردند اندوهشان را با او در میان می‌گذاشتند شادمانی‌ها و پیروزی‌هاشان را از خدای قبیله خودشان می‌شمردند، اما اشکال بزرگ این خدایان یکی هم این بود که غیور بودند و خدایان قبایل دیگر را قبول نداشتند و با قبایل دیگر مدام در جنگ و ستیز بودند تا آنکه محمد به عنوان رسولی از جانب الله ظهور کرد و الله را به عنوان خدای واحد برای همه اقوام طرح کرد. این طرح اگر چه ابتدا با مقاومت برخی از سران قبایل مواجه شد اما نهایتاً به شکست اصنام و فروپاشی خدایان قبیله‌ای انجامید، موقتاً نزاع قبایل را فرو نشاند. "الله" مهمترین عامل اتحاد قبایل شد.

تاریخ مرگ خسرو پرویز را سال ۶۲۸ میلادی دانسته‌اند یعنی حدود هیجده سال پس از بعثت که مطابق سال ششم هجرت پیامبر از مکه به مدینه بود. نقل است که در همان سال ششم یا هفتم هجرت خسرو پرویز از سرداران خود که به نمایندگی از حکومت ایران در یمن بودند خواسته بود که در باره‌ی محمد تحقیق کنند.^۳ هنوز این تحقیق به پایان نرسیده بود که خبر کشته شدن خسرو منتشر شد.

۱ - afasos

۲ - شاهنامه چاپ مسکو، جلد هشتم، پادشاهی خسرو پرویز.

۳ - الطبقات الکبری، ج ۱، ص: ۲۴۴

مطابق نوشته‌ی واقدی، سرداران ایرانی که در یمن بودند دعوت پیامبر را برای قبول اسلام می‌پذیرند.^۱ اگر روایت واقدی درست باشد می‌توان گفت پیش از آن که مسلمانان به ایران حمله کنند، برخی از ایرانیان به محمد رسول پیوسته بودند.

سیر حوادث نشان می‌داد که به موازات قدرت یافتن پیامبر در حجاز، ستاره‌ی بخت ساسانیان هم به غروب خود نزدیک می‌شد. پس از خسرو پرویز شاهان چند ماهه و چند روزه آمدند و رفتند چندان که دیگر سامان درستی در امپراتوری بزرگ ایران نبود.

در همان سال‌ها نمایندگان از قبایل گوناگون عرب نزد پیامبر می‌آمدند و پیمان اتحاد و مسلمانی می‌بستند. در سال نهم تا دهم هجرت که سال "وفود" نامیده شده تقریباً سرتاسر عربستان متحد شده و ظاهراً به اسلام گرویده بودند. مهمترین معیار مسلمانی در این زمان، روی برتافتن از خدایان و اصنام قبیله‌ای و تسلیم در برابر خدای واحد بود که الله نامیده می‌شد.

در سال یازدهم هجرت که مقدمات تشکیل دولتی قدرتمند در حال شکل‌گیری بود، محمد رسول بدرود حیات گفت بی‌آنکه مصحف منظمی از کلام وحی آماده شده باشد. گرچه یاران نزدیک رسول هر کدام به سهم خود آیاتی و سوره‌هایی از قرآن را نزد خود داشتند.

بعد از فوت پیامبر، آن اتحاد و یک پارچگی قبایل می‌رفت تا از هم بگسلد. داستان "رده" و سر پیچی برخی قبایل عرب گوشه‌هایی از این گسست را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که اتحاد اعراب حجاز به روزگار پیامبر بیشتر جنبه‌ی سیاسی داشته است و کمتر اسلامی. به نقل از عایشه همسر پیامبر آورده‌اند که گفت:

رسول خدا وفات یافت و بر پدرم آن رسید که اگر بر کوه‌های سخت و استوار می‌رسید، خردشان می‌کرد. نفاق همه جای مدینه را فرا گرفت و اعراب مرتد شدند.^۲

این سرپیچی‌ها و از اتحاد مسلمانان خارج شدن، بهانه‌هایی داشت. برخی کسان سودای امارت به سر داشتند، برخی دیگر خود را مسلمان و پیرو محمد و اهل نماز می‌شمردند اما از پرداختن صدقات و زکات به خلیفه خود داری کردند.^۳ چند ماه اولی که ابوبکر به خلافت رسیده بود به جدال و درگیری با اهل رده و مرتدین صرف شد. تا آن که اوضاع و احوال تا حدودی سامان گرفت. در گزارش بلاذری آمده است که:

۱ - همان

۲ - فتوح البلدان، ص: ۱۳۷

۳ - همان، ص: ۱۳۵

گویند که چون ابو بکر رضی الله عنه از کار اهل رده آسوده شد، در صدد فرستادن سپاهیان به شام برآمد، و نامه‌هایی به اهل مکه، طائف، یمن و جمیع اعراب نجد و حجاز نوشت و آنان را تکلیف سفر برای جهاد کرد و در این کار و در غنائم روم ایشان را ترغیب نمود. پس مردمان، از طمع کار و با اخلاص، سوی وی شتافتند و از هر طرف به مدینه روی آوردند.^۱

پیش از این به دو دولت محلی غسانیان در سوریه و لخمیان در حیره اشاره شد. این دو دولت محلی اغلب جنگ‌های نیابتی میان ایران و روم را بر عهده داشتند همچنین سدی بودند در برابر اعراب و قبایل حجاز تا از تجاوز آنان به متصرفات روم و ایران پیشگیری کنند اما حوادث گوناگون از جمله جنگ ذوقار و شکست ایرانیان از اعراب حیره این سد را تا حدودی از میان برداشته بود. جنگ ذوقار چند سالی پیش از بعثت پیامبر اتفاق افتاده بود.

در سال‌های بعد هم قدرت هر دو امپراتوری روم و ایران مدام رو به کاهش داشت. بنا بر این به نظر می‌رسد دعوت ابوبکر از مسلمانان حجاز برای جهاد و به دست آوردن غنائم، آن هم بعد از ماجرای اهل رده، به لحاظ سیاسی شاید اقدامی هوشمندانه و به موقع بوده است.

اولین فتح مسلمانان، حیره و بخش‌هایی از عراق و شامات بود. وارثان نعمان بن منذر و دیگر اعراب که در آن سامان بودند قبلاً متحد و خراج‌گذار ایران بودند اکنون خراج‌گزار مسلمانان شدند و حتی پذیرفتند که جاسوس مسلمانان در میان اهل فارس باشند:

آنچه از ایشان گرفته شد نخستین مالی بود که از عراق به مدینه حمل شد و بر آنان شرط شد که بر مسلمانان غائله برنیانگیزند و بر اهل فارس به جاسوسی پردازند. این کار به سال دوازده انجام شد.^۲

ظاهراً هنگامی قرارداد صلح انجام می‌گرفت که بی‌هیچ مقاومت و جنگی در برابر سپاه اسلام تسلیم شوند و پرداختن جزیه را نیز بر عهده گیرند. این چندان ربطی به مسلمان شدن تسلیم‌شدگان نداشته است. فتوحات مسلمانان به سرزمین‌های شام که در فرمان رومی‌ها و اعراب غسانی بود گسترش یافت.

این روش در روزگار عمر و عثمان نیز با جدیت ادامه یافت، چندان که به روزگار عمر مسلمانان تا اقصی نقاط ایران را هم فتح

۱- فتوح البلدان ص ۱۵۶

۲- همان، ص: ۳۴۷ و ۳۴۸

کردند. لذا در مدت بیست و دو سالی که از فوت پیامبر گذشت غنائم و اسیران بسیاری به تصرف سپاهیان اسلام در آمد و غیر از آنچه سپاهیان و امیران از این نبردها برای خود اندوخته بودند و غلامان و کنیزان که مالک شده بودند خمس همه‌ی آن غنائم و خراج هر ساله نیز به مدینه و بیت‌المال مسلمین سرازیر شده بود. نامه‌ی یکی از سرداران مسلمان پس از فتح بلخ به عمر و خطبه‌ای که عمر پس از دریافت آن نامه در مسجد مدینه ایراد کرد از این جهت قابل تامل است:

چون خبر پیروزی احنف به عمر رسید، برای مردم سخن گفت، و گفت: بدانید که پادشاهی مجوسان از دست بشد. آنان در بلاد خود مالک یک وجب زمین نیستند که مسلمانان را زیان برسانند. خداوند زمین و خانه‌ها و اموال و فرزندان‌شان را به شما ارزانی داشت. اینک بنگرید که چه می‌کنید شما شیوه خویش دگرگون مکنید تا خدا ملک شما به دیگری ندهد.^۱ در مواردی که صلح به شرط جزیه و خراج انجام می‌گرفت بسا که به سبب کمبود وجه نقد به عنوان جزیه، پسران و دختران و چارپایان رعیت را به فاتحان می‌دادند درست‌تر این که پس از فتح ایران و مصر و بخشی از بیزانس که به روزگار عمرین خطاب حاصل شد؛ مسلمان توانستند بزرگترین امپراطوری آن روزگار را پدید آورند و چنان شد که بسیاری از صحابه‌ی رسول و سرداران اسلام به اموال و املاک و بردگان بسیار دست یافتند به عنوان نمونه:

در ایام عثمان بسیاری از صحابه ملک‌ها و خانه‌ها فراهم کردند از جمله زبیر بن عوام خانه‌ای در بصره ساخت که تاکنون [تا سال ۳۳۲هـ] معروف است در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه‌هایی بساخت موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب و هزار غلام و کنیز داشت.^۳

اتفاق دیگری که بعد از فوت پیامبر اندک پدیدار شد قداست یافتن فرمانروایان امپراتوری اسلامی بود که جایگاهی بسیار فراتر از پیامبر پیدا کردند چندان که اگر پیامبر رسول خدا دانسته می‌شد، اینان از روزگار معاویه به بعد رسماً جانشین خدا و خلیفه‌ی الله شدند.

۱ - طبری ج ۵ ص: ۲۰۰۵

۲ - فتوح البلدان ص ۵۶۴ و ۵۶۵

۳ - مروج الذهب / ج ۱، ص: ۶۹۰